یادداشت

کارگران، آشوبگر نیستند صدایشان را بشنوید

اولیاعلی بیگی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار

پاسخ به این سوال که «چرا کارگر اعتراض می‌کند» در شرایط امروز جامعه بسیار مهم است و باید مسئولان به‌جای «تهدید»، به‌دنبال پاسخ به این پرسش و یافتن علت اعتراض بروند.

به نظر من، مهم‌ترین علت اعتراض، «شنیده نشدن صدای کارگران» است. دلیل اصلی به خیابان آمدن کارگران، این است که صدایشان شنیده نمی‌شود. اگر مسئولان به موقع و از طریق تشکل‌های کارگری که رابط بین کارگران و دولت‌ها و مسئولان هستند، صدای کارگران را می‌شنیدند و به دغدغه‌های واقعی آنها توجه می‌کردند، به اینجا نمی‌رسیدیم. متاسفانه به علت عدم توجه و رسیدگی به نیازهای حداقلی کارگران، موجبات اعتراض آنها فراهم می‌شود لذا یک ضعف اساسی در این زمینه داریم. من معتقدم نادیده گرفته شدن کارگران تبدیل به یک هژمونی مسلط شده و هرگز شرایطی فراهم نشده که کارگران احساس کنند دردها و صدایشان شنیده می‌شود. به دنبال نادیده گرفته شدن، کارگران ناچار می‌شوند به اعتراض روی بیاورند تا شاید به این وسیله صدایشان شنیده شود.

باید از مسئولان پرسید، کارگری که سه ماه یا شش ماه حقوق نگرفته و در شرایطی که حقوقش حداقلی هم هست، چگونه می‌تواند جوابگوی خانواده باشد؟ چگونه می‌تواند ضروریات و نیازهای اولیه خود را تامین کند؟ آیا مسئولان حاضرند به جای این کارگران باشند و نمی‌گوییم حقوق خود را نگیرند، بلکه فقط برای یک ماه، مزایا دریافت نکنند؟ آیا در این صورت، صدای اعتراضشان بلند نمی‌شود؟

به اعتقاد من، کارگر در مقام یک انسان دارای یک سری نیازها و ضروریات اولیه است و در مقام یک شهروند، دارای حقوقی ست، لذا دولتی‌ها و کارفرمایان موظفند نسبت به تامین این نیازها و برآورده‌سازی این حقوق، اقدامات عملی صورت بدهند. وقتی صدای کارگر شنیده نمی‌شود. وقتی به خواسته‌های کارگر توجه نمی‌شود، کارگر چاره‌ای جز اعتراض ندارد، بنابراین باید مسئولان و آنهایی که کارگران را اغتشاشگر می‌نامند، به این مساله توجه بکنند که چرا کارگر ناچار می‌شود به اعتراض و خیابان متوسل شود. متاسفانه در ایران به تشکل‌های کارگری و نهادهای مدنی توجه نمی‌شود. اگر به تشکل‌ها بها داده شود و صدای کارگران از کانال این تشکل‌ها شنیده شود و در جهت رفع خواسته‌هایی که تشکل‌ها طرح می‌کنند، اقدامات اساسی صورت بگیرد، کار به اینجا نمی‌رسد که کارگر بیش از ۲۰ روز در خیابان باشد و دست به اعتراض بزند. خود مسئولان با بی‌توجهی، زمینه اعتراضات کارگری را فراهم می‌کنند. نادیده گرفتن، روزی به انتها می‌رسد و مسئولان خود را با انبوه کارگرانی می‌بینند که به خیابان آمده‌اند و آن روز باید پاسخگو باشند. پس بهتر این است که قبل از اینکه کارگران که فقط به دنبال خواسته‌های حداقلی هستند و به هیچ وجه زیاده‌خواه نیستند اعتراض کنند، حداقل‌های مورد نیاز را تامین کنند. مشکل اساسی امروز این است که متاسفانه کارگران از جایگاه اجتماعی مناسب و درخور بهره‌مند نیستند و مسئولان عادت کرده‌اند که صدای آنها را به هیچ وجه نشنوند، گویی «نه به صدای کارگران» یک عرف متداول شده است! شورِ بختانه نهادهای صنفی و تشکل‌های کارگری به عنوان یک وزنه تاثیرگذار پذیرفته نمی‌شوند. مسئولان باید تجدیدنظری اساسی در رویکردها و رفتارهای خود صورت بدهند و شرایطی را فراهم بکنند که کارگران ناچار و وادار به اعتراض صنفی نشوند.

خصوصی‌سازی ایرانی و ایجاد بن‌بست در روابط کار

روزگار کارگر ایرانی بر وفق مراد نیست

حال و روز این روزهای جامعه کارگری خوش نیست. افت شدید ارزش ریال، هر چند قدرت خرید اقشار مزدبگیر جامعه را به شدت متاثر کرد و بخشی دیگر از نیازهای ضروری زندگی را برای آنها به آرزو بدل ساخت، اما آنچه این روزها، حال و روز این افراد را بیش از پیش تحت تاثیر قرار داده و ملتهب کرده، به این موضوع بازمی‌گردد که همین دستمزد ریالی سر خم کرده در مقابل هزینه‌های دلاری یا پرداخت نمی‌شود یا با تاخیرهای طولانی پرداخت می‌شود که سبب شده امکان برنامه‌ریزی برای زندگی حداقلی نیز از این افراد گرفته شود و آنها را به مرز فلاکت برساند.

مروری بر اخبار این حوزه، شاهد مثالی عینی بر این واقعیت است. شرکت هفت‌تپه حدود بیست و چند روز است که درگیر اعتصابات کارگری است. البته مشکل این کارگران مربوط به دیروز و امروز نیست و تاخیر در پرداخت دستمزد آنها سابقه‌ای حداقل پنج‌ساله دارد. اما این روزها با عهدشکنی‌های مدام کارفرما، کارد به استخوان این کارگران رسیده است. گروه ملی فولاد هم حدود ۱۹ روز است که درگیر تنش‌های کارگری است. مشکل این کارگران هم مربوط به امروز نیست بلکه از زمانی این مشکلات آغاز شد که این گروه، خصوصی شد و هنوز چندی نگذشته بود که مه‌آفرید در مقام کارفرمای اصلی این شرکت، به اختلاس متهم و اعدام شد و از همان زمان، روند تخریب این شرکت آغاز شد.

اما مشکلات چند ده هزار کارگر شاغل در این دو شرکت بزرگ، تنها گرفتاری کارگران نیست. واحدهای کوچکتر نیز از مصیبت پرداخت نشدن منظم دستمزدها در امان نیستند. برای مثال، هفته گذشته خبر رسید که گروهی از کارگران مناطق سه‌گانه شهرداری آبادان سه روز است برای وصول مطالبات معوقه خود، مقابل ساختمان مرکزی شهرداری دست به اعتراض صنفی می‌زنند. به گفته این کارگران، بیش از ۲ هزار کارگر در مجموعه شهرداری آبادان و سازمان‌های وابسته به آن مشغول کار هستند که پرداخت مطالبات مزدی‌شان از شهریور ماه به تاخیر افتاده است. آنها می‌گویند به دلیل مشکلات مالی دیگر قادر به گذران زندگی نیستند و با وجود تمامی اعتراض‌ها، شهرداری تنها ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان به صورت علی‌الحساب به حساب کارگران واریز کرده است. همچنین حدود ۱۷۰ کارگر قراردادی شرکت «تالون»، یکی از پیمانکاران آزادراه تهران-شمال، حدود سه روز بود که به علت عدم دریافت مطالبات مزدی سال جاری و عیدی دست از کار کشیده بودند. این کارگران علت اعتراض خود را عدم دریافت ۴ ماه مطالبات مزدی سال جاری و عیدی سال گذشته خوانده و با ناگوار خواندن شرایط معیشتی خود می‌گویند با توجه به وضعیت بحرانی اقتصادی کشور که در نتیجه آن قیمت کالاهای اساسی و مصرفی بسیار افزایش پیدا کرده، توان تامین مایحتاج معیشتی خانواده‌های خود را از دست داده‌اند و برخی از این کارگران نیز به دنبال عدم دریافت مطالبات مزدی خود نتوانسته‌اند اجاره خانه‌هایشان را پرداخت کنند. این کارگران می‌گویند تاخیرهایی که در پرداخت مطالبات مزدی ایجاد شده به هیچ وجه با کار سخت و دشواری که انجام می‌دهند، همخوانی ندارد: «ما از شهرهای مختلف کشور برای کار به آزادراه تهران شمال آمده‌ایم و فرسنگ‌ها از خانواده‌هایمان دور هستیم و در حال حاضر در استراحت‌گاه‌های فاقد امکانات به‌صورت شبانه‌روزی زندگی می‌کنیم». وضعیت کارکنان بیمارستان امام خمینی شهر کرج هم در این زمینه گویای بخشی از گرفتاری جامعه کارگری است. بیست و هشت تجمع طی یک سال از سوی کارکنان این بیمارستان که آخرین مورد آن به روز پنجشنبه هشتم آذرماه بازمی‌گشت همه به دلیل عدم توجه مسئولان و کارفرمایان به مشکلات این قشر صورت گرفته است.

اگر تمامی این اخبار را در کنار سایر اخبار دیگری چون بیکاری حداقل ۴ هزار نفر در صنایع قطعه‌سازی خودروها قرار دهیم، متوجه می‌شویم که اوضاع حاکم در روابط کار، به شدت بحرانی است، به خصوص در بنگاه‌هایی که مشمول واگذاری به بخش خصوصی در راستای اجرای سیاست‌های ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی بوده‌اند.

آنچه باعث موفقیت خصوصی‌سازی در آلمان شد این بود که آنها به روش مذاکره، خصوصی‌سازی‌ها را انجام دادند. مثلا یک تیم مدیریتی کارآمد و متخصص در حوزه خودروسازی پیدا می‌کردند و با کمترین قیمت‌ها شرکت را واگذار می‌کردند، مشروط بر اینکه بعد از ۱۰ سال آن شرکت به تعهدات خود عمل کند

خصوصی‌سازی‌ها به بدترین شکل ممکن انجام شده است

در این رابطه وحید شقاقی شهری عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که در سال ۱۳۸۴ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد، اظهار کرد: هدف این سیاست‌ها ایجاد رشد اقتصادی، اشتغال، تولید و رقابت‌پذیری بیشتر در اقتصاد و قرار بود دولت در پنج‌بند بزرگ نشدن دولت توسعه تعاونی‌ها، واگذاری بخش‌های دولتی به بخش خصوصی، توانمندسازی بخش خصوصی و جلوگیری از ایجاد انحصارها گام بردارد. این در حالی ست که این سیاست‌ها قرار بود به تعبیر رهبری یک انقلاب اقتصادی باشد اما متاسفانه هم در دولت‌های نهم و دهم و تا حدودی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم به بدترین نحو ممکن اجرا شد.

او با بیان اینکه قرار بود بنگاه‌هایی که واگذار می‌شوند قبل و بعد از واگذاری‌ها ابتدا توانمندسازی شوند، گفت: قرار شد بخشی از درآمدهایی که از محل خصوصی‌سازی کسر می‌شود صرف توانمندسازی آنها شود. از سوی دیگر باید اهلیت واگذاری‌ها (متخصص بودن خریداران) اثبات می‌شد که در این بخش هم بسیار ضعیف عمل شد.

بخشی از واگذاری‌ها برای پرداخت دیون دولتی بود

این اقتصاددان با بیان اینکه بخشی از واگذاری‌ها در راستای رفع دیون دولتی بود، گفت: دولت برخی بدهی‌ها را سعی کرد با واگذاری بنگاه‌ها رفع کند. مثلا وزارت دفاع در این میان صاحب بنگاه‌های پتروشیمی شد که این مساله و مسائل مشابه آن باعث آشفتگی در نظام اقتصادی شد.

عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی در ادامه با اشاره به نحوه خصوصی‌سازی در آلمان گفت: آنچه باعث موفقیت خصوصی‌سازی در آلمان شد این بود که آنها به روش مذاکره، خصوصی‌سازی‌ها را انجام دادند. آنها مثلا یک تیم مدیریتی کارآمد و متخصص در حوزه خودروسازی پیدا می‌کردند و با کمترین قیمت‌ها شرکت را واگذار می‌کردند، مشروط بر اینکه بعد از ۱۰ سال آن شرکت به تعهدات خود عمل کند.

در واگذاری‌ها به اصل اهلیت توجه نشد

شقاقی شهری با تاکید بر اینکه در واگذاری‌ها در ایران به اصل اهلیت توجه نشد، ادامه داد: بسیاری از موسساتی که شرکت‌های دولتی را خریداری کردند خودشان هم مشکل داشتند. از سوی دیگر بنگاه‌هایی که به بخش خصوصی واگذار شدند توانمندسازی‌شان مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

این اقتصاددان با تاکید بر اینکه کمتر از ۱۵ درصد واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی منتقل شد، اظهار کرد: بسیاری از موسساتی که به نام بخش خصوصی شرکت‌های دولتی را تحویل می‌گرفتند موسسات عمومی غیردولتی یا شبه‌دولتی‌ها یا اصطلاحاً خصولتی‌ها بودند. آن ۱۵ درصد هم که به بخش خصوصی واقعی منتقل می‌شد عملا به بدترین بنگاه‌های خصوصی منتقل شد.

او با بیان اینکه نتوانستیم به بهبود رقابت‌پذیری در فضای اقتصاد کمکی کنیم، ادامه داد: اینکه شرکت‌های خصوصی اجازه اصلاح ساختار یا تعدیل نیرو در شرکت‌های تحویل گرفته را نداشتند هم خود باعث ایجاد مشکلاتی برای آن موسسات شد.

خصوصی‌سازی در بورس بدترین نوع خصوصی‌سازی است

شقاقی شهری با بیان اینکه خصوصی‌سازی در بورس بدترین نوع خصوصی‌سازی است، گفت: نهاد خصوصی‌سازی باید قدرت زیادی داشته باشد تا بتواند با شرکت‌های مختلف مذاکره کند. در آلمان سازمانی که خصوصی‌سازی را به عهده داشت سازمانی مقتدر با اختیارات کافی بود. در کشور ما بعد از حدود ۱۳ سال از آنچه به عنوان خصوصی‌سازی می‌گذرد حالا شرکت‌های دولتی وضعیت بهتری از شرکت‌های خصوصی شده دارند.

او با بیان اینکه بسیاری از زمین‌های شرکت‌هایی که توسط بخش خصوصی خریداری شدند مورد فروش قرار گرفت، گفت: ۲۲ درصد از خصوصی‌سازی‌ها در راستای رد دیون دولتی بود و ۲۱ درصد مربوط به سهام عدالت و مابقی به موسسات عمومی غیردولتی و باقیمانده هم که کمتر از ۱۵ درصد است به بخش خصوصی واقعی اما ضعیف‌ترین آنها واگذار شد.

واگذاری شرکت‌هایی نظیر هفت‌تپه به بخش تعاونی

یک کارشناس مسائل اقتصادی نیز به سازمان خصوصی‌سازی پیشنهاد کرد به جای واگذاری شرکت‌هایی مثل هفت‌تپه به بخش خصوصی ناکارآمد

بسیاری از موسساتی که به نام بخش خصوصی شرکت‌های دولتی را تحویل می‌گرفتند موسسات عمومی غیردولتی یا شبه‌دولتی‌ها یا اصطلاحاً خصولتی‌ها بودند. آن ۱۵ درصد هم که به بخش خصوصی واقعی منتقل می‌شد عملا به بدترین بنگاه‌های خصوصی منتقل شد

آنها را برابر اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش تعاونی واگذار یا مدیریت آنها را به شیوه تعاونی تعیین کند تا دولت‌ها از گاهی گرفتار این گونه شرکت‌ها نشود و تاوان ضرر و زیان آنها را ندهد.

حمید نجف در گفت‌وگو با ایسنا، اظهار کرد: اتفاق تلخ و ناگواری که برای کارگران هفت‌تپه، هپکو یا فولاد افتاده و از هر جایی صدایی درمی‌آید همه ناشی از این است که در بحث خصوصی‌سازی موفق نبوده‌ایم و روند واگذاری شرکت‌هایی که به بخش خصوصی واگذار کرده‌ایم، به شیوه درست و اصولی انجام نگرفته است.

وی ادامه داد: بخشی از شرکت‌ها و بنگاه‌های واگذار شده به بخش خصوصی که دچار مشکل شده‌اند به واسطه مدیرانی بوده که قدرت کارآفرینی و مدیریت بر این بنگاه‌ها را نداشتند و تنها تصاحب اموال و دارایی کارخانه را مدیریت تلقی می‌کردند و امروز نتیجه‌اش این شده که این مدیریت‌ها بدون آن که بهره‌وری داشته باشند روزبه‌روز تنزل کرده و نیروهای کار خود را که اصلی‌ترین سرمایه یک کارخانه است گرفتار کرده‌اند.

این کارشناس مسائل اقتصادی ادامه داد: دلیل این که بعضی شرکت‌ها مثل هفت‌تپه امروز با بدهی معوق کارگران مواجه شده‌اند و مشکلاتشان بعد از خصوصی‌سازی بیشتر شده این است که وقتی دولتی بودند پشتوانه نفت و درآمدهای نفتی را داشتند ولی با واگذاری به بخش خصوصی بیشترین لطمه را از سوءمدیریت و رانت‌خواری متحمل شدند.

به گفته این کارشناس مسائل اقتصادی، بهتر بود سهام کارخانه‌ها و شرکت‌هایی مثل هفت‌تپه که مدیران آن فاقد صلاحیت لازم بوده‌اند از روز اول در قالب خصوصی‌سازی به کارگران هفت‌تپه واگذار می‌شد تا کارگران با امید و انگیزه شغلی به کار می‌پرداختند.

گزارش

تنها ۲۹ درصد شاغلان در سال گذشته بیمه شدند

مشاغل زیرزمینی پرطرفدار شد

برابر آمارها، بخش زیادی از اشتغال ایجاد شده در دو سال اخیر در بخش غیررسمی اقتصاد کشور اتفاق افتاده است. اقتصاد غیررسمی یا زیرزمینی در سال‌های گذشته به ویژه در شهرهای بزرگ رشد زیادی داشته و یکی از دلایل اصلی آن، افزایش شکاف درآمدی میان طبقات جامعه و گسترش مهاجرت به شهرهای بزرگ بوده است.

به گزارش ایسنا، در حال حاضر یکی از بزرگترین چالش‌های اقتصاد ایران، ایجاد اشتغال به واسطه ساختار جمعتی خاص کشور به شمار می‌رود. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور در سن فعالیت و اشتغال (۱۵-۶۴ سالگی)، کمتر از شش درصد در سنین سالخوردگی (سنین ۶۵ سالگی و بیشتر) و نزدیک به ۲۴ درصد در سنین تا ۱۴ سالگی قرار دارند که نشان می‌دهد اقتصاد ایران بر مبنای معیارهای سازمان ملل در وضعیت پنجره فرصت جمعیتی قرار دارد. بررسی روند شاخص‌های بازار کار طی سال‌های ۹۰ تا ۹۵ براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار حاکی از آن است که جمعیت فعال کشور از ۲۳.۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ به ۲۵.۸ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. به عبارتی طی این سال‌ها به طور غیرمعمول سالیانه حدود ۴۸۱ هزار نفر به جمعیت فعال کشور افزوده شده است. نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در پاییز سال ۱۳۹۶ نیز بیانگر افزایش جمعیت فعال به ۲۶.۵ میلیون نفر است و تنها طی یک‌ساله منتهی به پاییز ۱۳۹۶ بالغ بر ۹۷۲ هزار نفر به جمعیت فعال کشور افزوده شده است، ضمن اینکه نرخ مشارکت نیروی کار در سال‌های مذکور با افت و خیزهایی مواجه بوده و پس از طی دوره‌ای نزولی از سال ۱۳۹۳ صعودی شده و به ۴۰.۱ درصد در پاییز سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است. کاهش نرخ مشارکت اقتصادی کشور در سنوات گذشته را می‌توان ناشی از دو عامل اساسی از جمله ناامیدی جمعیت بیکار از یافتن کار و ادامه تحصیل بیکاران در سطح تحصیلات دانشگاهی دانست و همین

امر نیز در سال‌های اخیر به رشد شتابان نرخ مشارکت اقتصادی دانش‌آموختگان عالی منجر شده، طوری که این نرخ از ۴۶.۴ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۵۵ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است و با توجه به حجم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی انتظار افزایش این روند در سال‌های آینده وجود دارد.

جمعیت شاغل کشور نیز در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۰.۵ میلیون نفر بود که این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۲۲.۶ میلیون نفر رسید. به عبارت دیگر طی این دوره سالانه ۴۱۶ هزار نفر به تعداد شاغلان کشور افزوده شده است. این آمار در مقایسه با دهه گذشته نشان‌دهنده بهبود نسبی در وضعیت اشتغال کشور است. براساس نتایج آخرین طرح آمارگیری نیروی کار در پاییز ۱۳۹۶ جمعیت شاغل کشور به رقم ۲۳.۳ میلیون نفر افزایش یافته یعنی در یک‌سال گذشته به شکل بی‌سابقه‌ای بیش از ۹۵۷ هزار نفر به جمعیت شاغل کشور اضافه شده است.

از این میزان ۴۳۴ هزار نفر به طور خالص در بخش صنعت جذب شده‌اند (بیش از ۴۵ درصد از اشتغال جدید) و سهم بخش‌های خدمات و کشاورزی نیز به ترتیب معادل ۳۹.۲ و ۱۵.۳ درصد بوده است. البته آمارهای موجود بیانگر کیفیت اندک وضعیت ناپایدار اشتغال ایجاد شده است چون از مجموع ۶۱۵ هزار شغل خالص ایجاد شده در سال ۱۳۹۵ تنها ۲۹ درصد مشمول بیمه شده‌اند و سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر با ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیشتر در پاییز ۱۳۹۶ برابر با ۳۷.۵ درصد بوده از این رو باید گفت بخش زیادی از اشتغال ایجاد شده در دو سال اخیر در بخش غیررسمی اقتصاد کشور و بار عمده اشتغالزایی نیز بر دوش بخش خصوصی بوده به نحوی که ۹۲ درصد اشتغال ایجاد شده در سال ۱۳۹۵ توسط بخش خصوصی بوده و سهم اشتغال در این بخش در این دهه با بیش از ۱۰ درصد افزایش به ۸۴ درصد افزایش یافته است.

خبر

هشدار معاون اشتغال وزارت تعاون:

ایران در معرض ریزش نیروی کار قرار دارد

معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی گفت: با توجه به اینکه در معرض ریزش نیروی کار قرار داریم، تثبیت اشتغال برای ما در اولویت قرار دارد.

به گزارش ایسنا، عیسی منصوری در جریان سفر به استان مرکزی و در حاشیه بازدید از بیمارستان تخصصی سینا در جمع خبرنگاران اظهار کرد: باید از طریق کاهش هزینه اشتغال برای کارآفرینان این موضوع را پیگیری کنیم و امیدواریم بتوانیم این حوزه را تامین منابع کنیم.

وی ادامه داد: تلاش ما در برنامه اشتغال فراگیر این بود که با توجه به شرایط اقتصادی کشور حوزه‌هایی را که دارای ظرفیت اشتغالزایی بیشتری هستند را مورد توجه بیشتری قرار دهیم. یکی از این حوزه‌ها حوزه سلامت در بخش خدمات است.